دیدبان

نشریه بسیج دانشجویی دانشکده علوم پزشکی شاهین فر دانشگاه آزاد اسلامی مشهد _ سال سوم _ شماره پنجم _ آبان ماه ۹۸

حضرت علی (ع): آنکس که مردم را (به نیکی ها) فرا می خواند؛ ولی خود به آن عمل نمی کند مانند کمانداری است که با کمان بدون زه می خواهد تیر اندازی کند.

«وزیر افسرده»

پیش از شروع ماه محرم یکی از مسئولین دولتی در خصوص تاثیر عزاداری و گریه برای اهل بیت و امام حسین (ع) و ایجاد افسردگی و خودکشی صحبت هایی را ایراد کردند. به همین دلیل بر آن شدیم؛ زیر نظر استاد ارجمند "سرکار خانم دکتر سودمند"، ضمن کمک گرفتن از چندین مقاله آثار عزاداری ماه محرم بر سلامت فردی و اجتماعی را بررسی نماییم؛ به طور معمول افراد به دو منظور عزاداری می کنند یک عزاداری در اثر داغ دیدگی و برای غم از دست دادن یکی ازعزیزان که اجباری می باشد و به طور معمول فرد با از دست دادن عزیز غافلگیر می شود. اما عزاداری برای بزرگان دین و اهل بیت اختیاری است و پیروان برای رسیدن به رشد معنوی آن را انجام می دهند. افرادی که یکی از نزدیکان و عزیزان شان را از دست می دهند، از مدار زندگی عادی خارج می شوند، زیرا شدت غم و ناراحتی وارد به شخص از میزان روانی او بیشتر است فرد دچار شوک ناگهانی می شود و برای کاستن غم و ناراحتی و هیجانات منفی و آزار دهنده گریه و شیون می کند. اما عزاداری برای بزرگان دین فعلی اختیاری، داوطلبانه و با برنامه ریزی و از پیش تعیین شده است و بخشی از زندگی عادی و روزمره عزاداران در ایام عزاداری محسوب می شود.

- افزایش رضایت درونی: در مراسم عزاداری حسینی روابط اجتماعی شکل می گیرد و روابط بین فردی گسترش می یابد. با تخلیه هیجانات منفی، اضطراب و استرس و نگرانی در افراد کم می شود و از بین می رود. نکاتی از صبر و استقامت و گذشت و ایمان و... در سخنرانی ها توسط مداحان و عالمان مطرح می شود. سطح انتظارها، توقع ها و آرزوهای دست نیافتنی و پوچ و مادی را در افراد کاهش می دهد و به طور غیر مستقیم رضایت درونی آنها از زندگی را افزایش می دهد. در نتیجه از میزان استرس و افسردگی آنان می کاهد.
- سلامت اجتماعی: پژوهشی در دو مرحله و به فاصله دو ماه (اوایل ماه محرم و آخر صفر) بر روی ۱۳۲ نفر (۵۰ مرد و ۸۲ زن)از ساکنان سراسر تهران(شمال، جنوب، شرق و غرب) با دامنه سنی ۲۰ الی ۶۷ سال انجام گرفت. نتایج نشان می داد شرکت در مراسم عزاداری ماه های محرم و صفر فرد را در یک فرآیند اجتماعی، گروهی و پویا قرار می دهد و عامل مهمی در گسترش و افزایش تعاملات اجتماعی او می باشد و از این طریق موجب بالا رفتن میزان سلامت اجتماعی افراد در جامعه می گردد.
- خویشتن داری جنسی: پژوهشی بر روی ۱۰۴ دانشجوی پسر دانشگاه های تهران انجام گرفت. نیمی از آن ها (۵۲ نفر) افرادی بودند که تصمیم به شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم را داشتند و این عمل را در دو سال پیاپی انجام داده بودند. در این پژوهش، پرسشنامه در دو مرحله به فاصله یک ماه (۱۰ روز قبل از ماه محرم و بیستم محرم) در مورد آن ها اجرا شد. به منظور کنترل متغیرهای مداخله گر گروه دیگری (۵۲ نفر) که تصمیم جدی برای شرکت در ماه محرم نداشتند و سالهای گذشته نیز به این مراسم اعتنایی نداشتند به منزله گروه کنترل انتخاب شدند. نتایج نشان دادند نمره خویشتن داری جنسی گروه آزمایش در پس آزمون در مقایسه با پیش آزمون به طور معناداری بیشتر بود، ولی این تفاوت معنادار در گروه کنترل مشاهده نشد.

در آخر لازم می دانم جایگاه ایران را در مورد وقوع خودکشی از رتبه ۱۰۸ تا ۱۵۴ بین کشورهای جهان به عرضتان برسانم. نکته قابل توجه این است که کشورهایی همچون آمریکا، هلند، فرانسه، آلمان، انگلیس، اسپانیا، ایتالیا و... جزو ۲۰ کشور نخست این رده بندی می باشند. جایگاهی که خودگویای این واقعیت است که کشورهایی به ظاهر شاد و با ویترین فریبنده از شادی و به اصطلاح آزادی و بی قید و بندهای مخصوص خود در زمینه پریشانی روانی و خودکشی وضعیت اسفباری دارند.

شایان ذکر است به اظهارات جناب کارل یونگ نیز گریزی بزنیم؛

او در اواخر عمر خود در زمینهء ارتباط مذهب و سلامت روان مطالعات انجام داد، معتقد بود مذهب پایگاه بسیار محکمی در مقابل مشکلات، مصایب و محرومیت های زندگی ایجاد می نماید. وی در کنفرانسی گفت نه تنها مسیحیت، بلکه تمام مذاهب انواعی از روان درمانی هستند که رنج های روحی و جسمی را درمان کرده و بهبود می بخشند. همان طور که امواج خروشان و غلتان اقیانوس نمی توانند آرامش ژرفای آن را بر هم زند و امنیت آن را پریشان سازد شایسته است که دگرگونی های سطحی و موقت زندگی آرامش درونی انسانی را که عمیقا به خداوند ایمان دارد را بر هم نزند؛ چراکه انسان متدین واقعی تسلیم اضطراب نمی شود و تعادل شخصیت خود را حفظ می کند و همواره آماده ی مقابله با مسائل ناخوشایندی است که روزگار برایش پیش می آورد. یکی از مورخان معروف اروپایی می گوید: بحرانی که اروپاییان در قرن حاضر دچار آن شده اند اساسا به فقر معنوی آن ها باز می گردد و تنها راه درمان این فروپاشیدگی اخلاقی، بازگشت به دین است. همچنین با انجام پژوهش های علمی دیگر، مشخص شده که دین و مذهب در عرصه های مختلفی از جمله بهداشت و درمان وسلامت، دارای نقشی مثبت می باشد. تا جایی که بسیاری از دانشمندان مطرح اذعان کردند یکی از عوامل مهم فساد و بیماری در جوامع اروپایی بی دینی می باشد!

دکتر پروانه سودمند - محمد عصار زاده

«فرشته‌ای در برهوت»

روایت داستانی دختری از اهل‌سنت سیستان و بلوچستان است که دل در گرو پسری از شیعیان دارد و پس از مخالفت‌های فراوان خانواده، پسر به خواستگاری دختر می رود.

برشی از کتاب:

حکیمه‌خاتون آرام آرام پیش آمد و در یک قدمی رسول ایستاد و پرسید: آن جانماز را که تربتِ کربلا بود همراهت آورده‌ای؟! رسول سری تکان داد. دست کرد توی جیبش و جانمازِ کوچکِ سبزی را بیرون آورد و طرفِ حکیمه‌خاتون بُرد. حکیمه‌خاتون جانماز را گرفت و نگاهش کرد و گفت: می‌شود برای من باشد؟! تا همیشه! رسول سری تکان داد. از سر و صورتش آبِ باران می‌چکید و شانه اش از شدّت گریه تکان می‌خورد. حکیمه‌خاتون نگاهش کرد و گفت: حالا برو...

سمیرا فتحی

استاد عشق

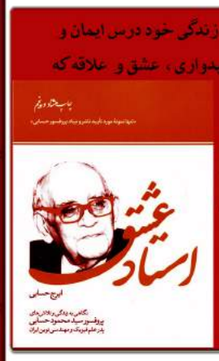

استاد عشق زندگینامه ی پر فراز ونشیب مردی است که همواره در تمام زندگی خود درس ایمان و اعتقاد را با اعمالش به ما می آموزد. کتابی سرشار از تلاش و پشتکار، ایمان راسخ، صبر، امیدواری، عشق و علاقه که خواندن آن میتواند به تنهایی زندگی انسان را تا پایان عمر دگرگون کرده و بهبود بخشد.

برشی از کتاب:

"خانم" و "آقا" بودن آسان نیست؛ سابقه، تربیت و نجابت باید فراهم باشد. ایمان و اعتقاد از ارکان خانم و آقا بودن است، اگر خانم و آقایی به این مرتبه برسند، می دانند که چه کارهایی باید انجام دهند. یا به قول حافظ "آن قدر هست که بانگ جرسی می آید"...

خانم و آقا هیچ گاه دروغ نمی گویند و در نشست و برخاست و خیلی از مسائل اجتماعی آداب لازم را رعایت می کنند.

سمیرا فتحی

دیدبان صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده پزشکی شاهین فر

مدیر مسئول: علی طاهری | سردبیر: علی رمضانی | مدیر هنری: عارف داودی | مدیر اجرایی: اعظم رحیمی

ویراستاران: محسن قوامی و عارف داودی | گرافیست: الهه اکرمی نژاد

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: زهرا جعفری، فائزه سادات حسینی، سیما سنجری، علی طاهری، محمد عصارزاده، زهره علیزاده، سمیرا فتحی، محسن قوامی

نظر، انتقاد، پیشنهاد و همکاری: @Ali_Rmzed کانال تلگرامی: @nashrieh_didban

با تشکر از استاد ارجمند سرکار خانم دکتر سودمند که در این شماره ما را همراهی کردند.

فرشته ای در برهوت

وزیر افسرده

فاتح

پر از سادگی

۸ ترمه

هیهات من الذله

قیمه چهارتومنی

استاد عشق

قیمه چهارتومنی!!

حتماکه قرار نیست روی خودمون نفت بریزیم تا آتیش بگیریم، به لطفِ دانشگاه آزاد بدون نفت هم داریم شعله میکشیم. به قول امام خدابیامرز «طوری نشود که طوری شود که مردم نفهمند چطور شده است». باید به مسئولین دانشگاه اینطور گفت که، ماکه هیچ، خودتون هم نمیفهمین چطور شد! بیست و دو درصد برای شماکه پشتِ میزت نشستی بیست و دو درصده، برای ما یعنی چندمیلیون پولِ بیشتر! اینکه دانشجوهای علوم پزشکی از دور چقدر مرفه به نظرمیان، به هرحال خوبه! حالا ما دوتا سیلی بیشتر می‌زنیم تا صورتمون سرخ تر بشه... گله ای از امکاناتی که از اول نبوده، نیست ما اینا رو ندیده با شوق اومدیم. اصن گله از هیچی نیست دیگه آب از سرگذشته... الان من بنویسم چرا قیمتِ سلف نزدیکِ سه برابر شده؟؟؟ خب مگه قیمت مرغ و گوشت و برنج ثابت مونده که غذا ثابت بمونه؟ نکنه هم توقع دارین حالا که شهریه بیشتر شده دانشگاه خودش جورِ گرونی رو بکشه؟ آقا ما دلمون خوشه هر روز صدای شکستن یکی از صندلی هارو بشنویم، یا اینکه یه ربع اول کلاس منتظر بشیم تا سیستم های قدیمی اسلاید هارو باز کنه... این خوشی های ساده رو واقعا ازمون نگیرین... بین اینهمه انتقاد یه تشکر هم بکنم از؛ در اختیار خانم ها قرار دادنِ دستشویی حیاط؛ نمی‌دونم آقایون چرا ناراضی ان! بابا خونه خودتونم، دستشویی تو پذیرایی دیگه.

سیما سنجری

«فاتح دلها»

برادران غیور افغانستانی همیشه مظلومانه جنگیده اند؛ همان هایی که سه هزار شهید در زمان دفاع مقدس هم تقدیم ایران و انقلاب کردند.

اما این روزها ، گاهی از سمت برخی افراد و حتی دوستان، رفتار های زشتی دیده می شود. و تهمت های ناروا به بچه های تیپ فاطمیون زده می شود که برای پول می روند و به زور سپاه می روند و.... هیچ کس از خودش سوال نمی کند که چرا بچه های تیپ فاطمیون که در سوریه هستند، وقتی می دانند که اگر بخواهند به افغانستان برگردند، دستِ کم پانزده سال زندان در انتظارشان است، چرا باز هم عاشقانه در جبهه های نبرد حق علیه باطل، در خط مقدم خط شکن هستند؟

کسانی که به خاطر دفاع از حریم اهل بیت ، ممنوع الورودی به کشور خودشان را به جان می خرند و اینگونه درموردشان قضاوت می شود!

گاهی میان مردم شنیده می شود که تیپ فاطمیون برای پول می جنگند اما بعضی از خانواده های این عزیزان نه تنها در شرایط مالی خوبی نیستند ، بلکه به طور شایسته ای هم به این عزیزان رسیدگی نمی شود ؛ و بعضی هم با شرایط مالی و تحصیلی بسیار خوب با عشق به دفاع از حریم اهل بیت پرداخته اند. تیپ فاطمیون را به نام حضرت زهرا (س) می شناسند؛ همان بانویی که در راه دفاع از ولایت، سیلی به صورتش خورد و پهلویش شکست . تیپ فاطمیون نیز اکثرا از ناحیه ی کتف و بازو مورد اصابت گلوله قرار گرفتند.

رضا بخشی ؛ جانشین جوان فرمانده ی تیپ فاطمیون ؛ مردی که همه او را فاتح می خواندند ، جوانی که بورسیه تحصیلی مسکو را به بهای شهادت رها کرد و خود را به سربازان آخرالزمانی ، در دفاع از حریم اهل بیت(ع) رساند ، یکی از این شهدای جان بر کف بوده است. این شهید عزیز با وجود داشتن تحصیلات عالی و معرفی شدن به عنوان پژوهشگر و دانشجوی برتر به جمع تیپ فاطمیون پیوست.

و سرانجام ؛ سردار جوان فاطمیون توانست ، ثمره تمامی زحمات خود را با شهادت به دست آورد.

بخشی از وصیت نامه شهید :

"اگر خدا لیاقت شهادت را به من داد و من هم به جمع بچه ها پیوستم ، می خواهم کسانی که بعد از من می آیند و مسئولیت قبول می کنند ؛ وجدانی کار کنند و همیشه وجدان خودشان را قاضی قرار دهند."

نسل حاضر و آیندگان باید بدانند که آرامش و آسایش را مدیون جانفشانی و خون چه کسانی هستیم. ما بر خود وظیفه می‌دانیم که به دیدار خانواده شهدا برویم . شاید نتوانیم مشکلات مالی آنها را برطرف کنیم، اما می‌توانیم خودمان را در این صبر عظیم شریک کنیم.

«دنبال شهرتیم و پی اسم و رسم و نام   غافل از اینکه فاطمه (س) گمنام میخرد»

درود بر تمام شهدا و رزمندگان تیپ فاطمیون.

زهرا جعفری

از مذل المومنین تا هیهات من الذله

نوشته زیر دارای برش های مختلفی ازتاریخ صدراسلام می باشد که همانند تکه های پازل باید ارتباطش پیدا شود تا معمای نوشته حل شود

برش اول: پیامبر رحمت حضرت محمد(ص) هنگام مقابله با دشمن و برداشتن موانع همیشه سعی داشتند که باکمترین آسیب و درگیری و خونریزی مشکل حل شود. درجریان فتح مکه این مهم بسیار نمود پیدا کرد. پس از شکسته شدن صلح حدیبیه توسط قریش، این جریان کلید خورد. درابتدا سپاهیان اسلام تقسیم شدند و دروازه های شهر را محاصره کردند و به همین ترتیب مکه فتح شد. این فتح فتح مبین نام گرفت(سوره فتح آیه۱) درواقع صلح حدیبیه مقدمه فتح استراتژیک مکه و هم دارای پیامدهای سیاسی مذهبی و...بود. ابوسفیان که نبرد را باخته میدید به ظاهر به اسلام روی آورد. پیامبر هم با زیرکی او را به عنوان برده آزاد کرد... (ابوسفیان ازبزرگان مکه بود وقتی این اتفاق برای او افتاد بسیار تحقیر آمیز بود لذا این کینه در دل او و خاندانش ماند)

برش دوم: تنش بین معاویه و امام حسن(ع) بالاگرفت طوریکه کار داشت به جنگ نظامی پیش می رفت. طبق نقل مورخین عرصه چنان بر ایشان تنگ شده بود که حتی سردارانی ازسپاه ایشان مخفیانه به معاویه نامه زده بودند و قول دستگیری ایشان را داده بودند. معادلات پیچیده شده بود. اگر جنگ نظامی صورت میگرفت درست است که سپاهیان امام حسن (ع)کم نبودند اما مورخین اینگونه نقل می کنند که پس از خونریزی بسیار به سمت شکست سپاهیان امام پیش می رفت. چاره ای باید اندیشیده می شد که خونریزی و باخت به پیروزی منجرمی شد. لذا ایشان با نرمش قهرمانانه تن به صلح دادند. این صلح نتیجه عدم همراهی به موقع مردم با ولایت بود. درواقع اگر جنگی هم می شد و ورق به سمت شکست ایشان می رفت نسل امامت به خطر می افتاد و همان جریان بردگی ابوسفیان ممکن بود پیش بیاید...

برش سوم: معاویه به صورت یکطرفه صلح را نقض کرد. پس از شهادت امام حسن(ع) هنوز هم ایشان پای عهد خود بودند تا معاویه هم بعد ها به درک واصل شد و یزید روی کارآمد و او با رفتارهایش حجت را برهمگان تمام کرد. اصلا روی کارآمدن یزید خود خلاف یکی از بندهای عهدنامه صلح بود (به بندهای آن مراجعه بفرمایید) حال دیگر باید استراتژی مقابله بادشمن تغییرمی کرد.

دیگر یزید هم کمتر حرامی بود که انجام نداده باشد... از سگبازی گرفته تا زنا با جسد زن مرده. اینجا بود که امام حسین فرمودند زیربارذلت نخواهیم رفت.

نتیجه: بله امام حسن (ع) نابغه ای بودند که باکمک گرفتن ازحافظه تاریخی و چیدن تکه های پازل کنار هم آنچنان هنرمندانه، که کمترکسی فکر می کرد صلح آنروز مقدمه و زمینه ای برای قیام عاشورا باشد. نه نقض پیمان معاویه و حتی ظاهر اسلام گونه او ، و نه رفتارهای متناقض یزید دلیل قیام نکردن امام حسین زمان معاویه بود؛ بلکه هدف اصلی امام حسین(ع) مثل امام حسن(ع) حفظ و پاسداشت کیان اسلام بود و همان دلایلی که امام حسن(ع) را به پذیرش صلح واداشت،امام حسین را به قیام مسلحانه و علنی بازداشت. تاریخ صدراسلام پر است از وقایعی که نیازمند نگاه تحلیلی و موشکافانه دارد. برماست که هرچه بیشتر دراین موارد تفکرکنیم و درس بگیریم.

علی طاهری – محسن قوامی

هشت ترمه!!

باز داره شهریور ماه تموم میشه و ترم جدید در حال شروع شدنه . میخوام ببینم دوباره چه برنامه ای بریزم تا مثل سالهای قبل درس خون باشم . البته از دور ، خیلی دور؛ برو دورتر؛ برو... برو... نزدیک پلیس راه چناران که رسیدی ، وایسا . آره همینه ؛ شاید از اون فاصله منو درس خون ببینی. من دیگه "بعید الخروج" شدم، یعنی؛ بعید میدونم از دانشگاه برم ؛ جای به این خوبی. کجا برم؟ بیرون که کار نیس! لااقل هر کی ازم پرسید :چه کاره ای ؟ بگم دانشجوام. حالا اگه تو این بین یکی پرسید ترم چندی و نمیخوای درستو تموم کنی ؟ منو به زحمت میندازه که برم قیمت اپدیت شده دیه روبرسم و بیام . سینگل هم موندم هنوز؛ خو کجا برم ؟ واقعا برکت رفته از دانشگاه ها... یادمه یکی از دوستام تعریف میکرد : از ترم اول همش یه گوشه وایمیستادم و یه دختر نشون میکردم ؛ خودمو می کوبوندم بهش تاجزوه هاش بریزه ، یه عالم کشته و زخمی داد، تا اینکه ؛ ترم هفت یه دختره اومد شماره داد بهم و گفت : دست از این قتل عام بردار . منم همونجا بردمش محضر و بعد به خوبی و خوشی فارغ التحصیل شدم . منم پیرو کار دوستم ، همون روز اول به اولین دختر خوردم دیدم چیزی دستش نیس، زدم تو گوشش گفتم : مگه مسخره توام ؟ بدون جزوه اومدی ؟ اونم گفت :احمق، اولا ؛ که روز اول دانشگاه هنوز استاد درس نداده که کسی جزوه بنویسه، دوما ؛ من خودم استادم ، اسم وفامیلتو بگو . همونجا از خجالت میخواستم تبدیل به جزوه بشم. بصورت نمادین زدم به چاک و اون ترم مرخصی گرفتم و نرفتم. اینقدر تو دانشگاه موندم که جزوه ها پی دی افی شدن ودیگه ارزش نداره گوشی یا تبلتتو بشکونی. بدی دیگه ی این مدل جزوه ها اینه موقع شروع امتحانات این پیام تن و بدن مو میلرزونه : "مشترک گرامی شما ۸۰٪اینترنت خود را مصرف نموده اید." البته اینم که من همیشه ارزون ترین بسته رو میگیرم ، شاید بی تاثیر نباشه. یکی از چیزهایی که بهم انگیزه میده برای ادامه تحصیل ، همین چندساعت باقی مونده به امتحان هاست. وقتی به زور مثلا بیدار موندی ، از دوستات میپرسی چقدر درس خوندی ؟ اونام میگن : درس چیه بروبابا. انگاری کل دنیا رو بهم میدن . ولی بعدش سر جلسه از هر کی میپرسی چه کاره ای ؟ اونام میگن هیچی درس نخوندیم و آخرم پایین ترین نمره کلاس من میشم. وای به حالم وقتی که ۹.۷۵ بشم. یعنی حاضرم هفت یا هشت بشم ولی این نمره نه. لامصب کمرتو خم میکنه دیگه نمیتونی از زمین بلند شی و از چشم همه ام میوفتی؛ وقتی به خاطر بیست و پنج صدم بیوفتی و نتونی پاس کنی. خُب، البته بدی هایی هم داره این زیاد موندن تو دانشگاه، اینم یه نمونش بود . مثال بعدیشو بزارید بگم : 《 یادتونه تو مدرسه اونایی که جلسه اول می گفتن دفتر چند برگ برداریم ، رو مخ تر از اون کسایی که همه رو متحد میکنن هفته آخر سال نیان و همونا سال نو رو با حراست دانشگاه ، جشن میگیرن .》 جالب نیست ! آیا ایمان نمی آورید؟ بدی دیگش اینه لباس تکراری میپوشی و اینقدر اونو میپوشی تا فسیل شه تهش اینه خودتو به زحمت بندازی و روزی یه تخم مرغ از رژیمت حذف کنی تا یه لباس بخری . از سری هیجانات خوبی که برای من با هیجانِ تِرَن برابری میکنه اینه موقع امتحانات ، نگاهی که مراقب بهمون میکنه و فِکر میکنه هممون قاتل بروسلیِ معروفیم؛ و مثلاً نمیزاره تقلب کنیم ، اجازه نمیده درسمو تموم کنم . دیگه بعد این همه سال ، مو سفید کردن در حوزه تحصیل ،اگه نتونم تقلب کنم که باید برم بمیرم ؛ مراقب جانم!!

از سری دیگه ی از طومارِ دلیلام برای موندن، اینه که با اکانت های دیگم تو فضای مجازی، با اسامی دیگه برای خودم تبریک روز دانشجو رو می نویسم و میگم : مرسی که نقطه های تاریک وطن رو با فانوس علم ، روشن میکنی ؛ خودمم تگ میکنم . این جمله اینقدر بهم انگیزه میده که یادم میره که خودم به خودم تبریک گفتم و میخوام تو همین دانشگاه، بازنشست بشم . مدیونید اگه این جملاتِ منو فردا بنویسید و بزارید و بگید نویسنده اش ، دکتر شریعتی یا مرحوم پناهی بوده، همه اینا ساخته ذهن پیر خودمه . غیر این بیتی که میخوام بگمو برم ؛ فک کنم، بیشتر بمونم مدرک مو بهم بدن . "شمع شدم ،شعله شدم، سوختم ؛ آخر سرهیچی نیاموختم ."

«یک دختر فارغ تحصیل هشت ترمه»

فائزه سادات حسینی

پراز سادگی

کلیدُ توی قفل می‌چرخونم ، کفش هامُ آهسته کنار پادری درمیارم. بوی نَم کولر آبی، خونه ی بی بی رو پر کرده. تلوزیون روشنه و صدای نوحه ی "بعد من قافله سالار تویی خواهر من" میاد. صدای آروم گریه ی بی بی رو می‌شنوم. تا منو می‌بینه چشماش می‌خنده ، باگوشه ی روسریش اشکش رو پاک می کنه و قربونت برم رو مثل همیشه از ته دل میگه. صورتم رو چندبار می بوسه و دستش رو به لبه ی دیوار می‌گیره. میره سمت آشپزخونه و واسم هندونه قاچ می‌کنه. از اون هندونه های قرمز رنگِ شیرین که دستِ خریدِ بابابزرگه. یه پیش دستی گل سرخیِ لب پر شده که توش هندونه ی قرمز گذاشته رو با دستای لرزونش واسم میاره و میگه ظرف و ظروفامم مثل خودم لب پر شدن و قدیمی. دوباره بلند میشه میره سر سجاده اش. اولین گازُ به هندونه میزنم و شوت میشم لای خاطرات بچگی که توی این خونه داشتم. روزگاری شهر انقدر ساختمون بلند و بی قواره کم داشت که مردمش با دیدن ساختمون دو طبقه می‌گفتن اووو انقده بلنده که موقع تماشاش کلاه از سر آدم میفته. تابستونایی که رنگ و وارنگ مهمون داشتیم. رنگ و وارنگ دلخوشی. شب های تابستونی که اگر بابابزرگ سَرِکیف بود، زود بند و بساط کباب و منقل رو راه می انداخت. بابا هم با حوصله کباب ها رو سیخ می زد. بی بی همینطور که داشت نعنا توی دوغ می‌ریخت به بابا می‌گفت بوش میره خونه همسایه ها، یه چند تا سیخ بیشتر بزن. ساعت نزدیک به ده که می رسید خلق و خوی بابابزرگ تنگ می شد و بی بی خوب می‌دونست که بایدکم کم بساط لحاف و تشک رو پهن کنه! شب هاکه آسمون صاف بود و باد خنک می اومد ، ردیف به ردیف تشک پهن می‌کردیم توی بهارخواب و بغل هم می‌خوابیدیم. انقدر پچ پچ می کردیم که آخر یا مامان یه نیشگون از پهلومون میگرفت یا صدای غر غر بابابزرگ درمیومد!

هر مراسمی میشد زندگی به همین روال بود! وقت رب گوجه درست کردن، ترشی انداختن، چهارشنبه سوری، عید قربون، عید نوروز و ...

ایام محرم اما یکم فرق می کرد..! بابابزرگ از همون شب اول یه پرچم عزای بزرگ سر دَر خونه نصب می‌کرد و جامه عزا تنش می کرد و زیر لب ، یا حسین غریب زمزمه می کرد. اون گرِه کوری که از روز اول روی پیشونی بابابزرگ جا خوش می‌کرد ، تا آخر محرم خیال رفتن نداشت! دیگ های بزرگ و کوچیک نذری توی خونه ها به عشق امام مظلومشون بر پا بود. حتی کسایی که توانایی مالی نداشتن ، با ریختن یه مشت برنج توی پلوی نذری یا تکه ای گوشت توی خورش، شریک میشدن.

همه چیز داشت خوب پیش میرفت تا اینکه یهو خیلی چیزا عوض شد...!

درهای همیشه بسته ، خونه های نزدیک بهم و آدمای بی خبر از هم، سفره های پر زرق و برق که آدمای دورش به تعداد انگشت های یک دست هم نمی رسه، پنجره های دوجداره با پرده های ضخیم که به آفتاب دهن‌کجی می‌کنند، خونه هایی خالی از مامان بزرگ و بابا بزرگ..! قسمتی از بهشت بود ؛ روزگاری پر از سادگی که ما قدرش رو ندونستیم..!

زهره علیزاده